

سینما، هنر، زندگی

کنجی میزوگوشی
ترجمه سیاوش سرتیپی

از من می‌خواهید که دربارهٔ سرگذشتم صحبت کنم؟ چنین چیزی ممکن نیست. ما سینماگران، بر خلاف هنرمندان دیگر، سرگذشتی نداریم... نخستین فیلمم را در سال ۱۹۲۱ ساختم؛ بنابراین سی سال است که در کار سینما هستم و وقتی به این سی سال نگاه می‌کنم، می‌بینم که کارم جنگ و سازش با تهیه‌کننده‌ها بوده، با سرمایه‌گذاران فیلم، تا بتوانم چیزی را که می‌خواهم بسازم. همیشه دوست دارم فیلمی را بسازم که دلم می‌خواهد، و این میل همان محرکی است که به من امکان داده کارم را تا به امروز ادامه بدهم. البته این کار دشواری است، چون گاه ناگزیر شده‌ام فیلم‌هایی بسازم که مخالف سبک شخصی‌ام بوده است.

برای مثال، اگر هنرپیشهٔ مشهوری زمانی طولانی آزاد باشد و کسی او را به کار نگیرد، مطمئناً استودیوی دیگری استخدامش خواهد کرد و طرحی را برای او خواهد نوشت. بنابراین فیلمنامه چیز خوبی از آب در نمی‌آید و فیلم هم بدرندخور می‌شود. این مسئله بارها برای من پیش آمده است. من سعی ندارم دلیل بتراشم، این سرنوشت تمام سینماگران دنیاست.

من در سال ۱۸۹۸ به دنیا آمده‌ام و در ماه مه پنجاه و دو ساله خواهم شد. بنابراین جزء قشر جوان سینماگران ژاپن به حساب نمی‌آیم، هرچند آنقدر هم پیر نشده‌ام که نتوانم در عرصهٔ سینما کاری انجام بدهم. هنوز توان این را دارم که عاشق بشوم... نسبت به ماتیس کمی احساس حسادت می‌کنم که حالا هفتاد سال دارد و زن سی‌ساله‌اش همین چندی پیش بچه‌ای به دنیا آورد. به اعتقاد من، کار هنرمند واقعی از پنجاه‌سالگی شروع می‌شود. من دیگر لب به مشروب



● کنجی میزوگوشی، هنگام کارگردانی *سانشوی میاشر*، سال ۱۹۵۴

نمی‌زنم... یک‌جوری خودم را راضی می‌کنم، در حالی‌که در جوانی روز و شب می‌نوشیدم و سیاه‌مست به خانه می‌آمدم. دلم می‌خواهد زیاد عمر کنم و بتوانم فیلم خوبی بسازم. چون راستش را بخواهید، هیچ‌یک از فیلمهایم مرا راضی نمی‌کند.

جوان‌که بودم، هر وقت ناقدان از کارهایم تمجید می‌کردند، از خوشحالی بال درمی‌آوردم. اما چهل سال طول کشید تا فهمیدم سینما اصلاً چه معنایی دارد و جذابیت زندگی‌ای که در فیلم شرح می‌دهم، چیست. تا آن موقع، فقط درباره‌ی شهر و عصر «میجی» Meiji فیلم می‌ساختم. اما درست از زمان فیلم *خواهران زیون les Socurs de Gion* نگاهم به انسان و زندگی تعالی یافت. در این زمان بود که من از روش «نما - فصل» plan-sequence استفاده کردم. این کار سبب شده که سخت مورد انتقاد قرار بگیرم. یکی از اساتید روانشناسی دانشگاه کیوتو این روش را که نسبت به روانشناسی عمومی مردم بی‌اعتنا بود، به باد انتقاد گرفت و گفت که مردم نمی‌توانند نمایی را تحمل کنند که بیشتر از پنج دقیقه طول بکشد... اما این پویایی انسان است که در داخل آن کادر قرار می‌گیرد، نه رکود و انجماد. دقیقاً هم به همین دلیل است که من این روش کار را برای ساختن فیلم در پیش گرفتم. وقتی صحنه‌ای از فیلم گرم و پرحرارت می‌شود، من دوست ندارم این صحنه را قطع کنم. سینمای صامت برای آنکه از تئاتر فاصله بگیرد، استفاده‌ی فراوانی از نمای درشت کرد تا بتواند حالات روانی را بیان کند. البته من می‌خواستم از این کار پرهیز کنم و بدیهی است که روشهای گوناگونی در اختیار داشتم. سینمای صامت قواعد خاص خودش را داشت،

سینمای ناطق هم قواعد خودش را. اگر همه فیلمها به شیوه تکنی کالر ساخته می‌شوند، پس من هم سعی می‌کنم شیوه تکنی کالر را یاد بگیرم. ما همیشه باید میل و اشتیاقمان را حفظ کنیم، چون همین است که به سینماگر امکان می‌دهد جوان باقی بماند...

اکنون سرگرم ساختن فیلم عاقبت کار خانم یوکی هستیم. یک سال و نیم می‌شود که فیلمی نساختم و خیلی دلم می‌خواهد امسال فیلمی بسازم. فیلمهای زیادی هم درباره عصر میجی (۱۹۱۰ - ۱۸۶۷) ساختم. زیبایی فضای این دوره سخت مجذوبم کرده است. من وجه اشتراک فراوانی با روحیه طغیانی «کیوکا ایزومی» Kyoka Izumi دارم. وقتی فیلمهایی می‌ساختم که درباره زندگی یک هنرمند بود، به نوعی از میلیتاریسم زمان جنگ می‌گریختم. خیلی دلم می‌خواست در عصر میجی بودم، نوعی نوستالژی، حسرت بازگشت به آن زمان، حسرت بازگشتن و به تصویر کشیدن زیبایی آن سالها در من هست. ساختن مکانهای مصنوعی که معرف مکانهای واقعی تاریخی باشد، دیگر سینما به حساب نمی‌آید. ما حالا کارشناسانی در اختیار داریم که کارشان انجام پژوهشهای تاریخی است. فیلمهای خارجی همیشه از این لحاظ موفق بوده‌اند؛ این فیلمها آشکارا به ما نشان می‌دهند که ویژگیهای مکانی منطقه مورد نظر و آن دوره خاص چیست. اما ما سینماگران ژاپنی هنوز به این حد نرسیده‌ایم: مثلاً اگر بخواهیم مکانهای عصر میجی را بازسازی کنیم، ناچار اشیاء متعلق به سال ۱۸۷۰ و ۱۹۰۰ را در کنار هم قرار می‌دهیم و ترکیبی درست می‌کنیم که به طبیعی بودن کار لطمه می‌زند.

وانگهی، اگر بخواهیم زمان نزدیکتری را انتخاب کنیم، مثلاً عصر «تایشو» (۱۹۲۵ - ۱۹۱۱)، باز دشوار می‌توانیم مکان را دقیقاً بازسازی کنیم. و این یکی از تفاوت‌های اساسی سینما و ادبیات است...

... فیلم شور عشق من *Flamme de mon amour* سبب شد که ناقدان حمله سختی به من بکنند. یکی از شخصیت‌های این فیلم از اول تا آخر ولگردی می‌کند؛ او خانه و زندگی را به حال خود رها کرده است. یکی از ناقدان گفت که من فیلمی درباره ارادل و او باش ساختم؛ البته خود من هم همین نظر را دارم و وقتی هم آنرا می‌ساختم در همین فکر بودم. می‌خواستم گونه‌ای بربریت را نشان بدهم.

در مورد فیلم *Femmes de la nuit* زنان شب هم وضع به همین منوال بود. در این فیلم به احوال روسپیان پرداختم. در زمان جنگ، فشار شدیدی حکمفرما بود و من خیلی دلم می‌خواست به این موضوع بپردازم. یکی از تابلوهای پیکاسو سخت مرا مجذوب کرد، اما برای آنکه بتوانم این اوضاع و احوال را به نمایش در بیاورم، ناچار بودم که خونسردی فراوانی به خرج بدهم. هر وقت هم که خواستم به این موضوع بپردازم، همیشه در فکر «یامادا» بودم. بازیگری این زن تأثیر زیادی بر من دارد. مسئله اصلاً بد و خوب بودن بازیگری نیست، بلکه این است که هنرپیشه بتواند به یک حالت فیزیکی مطلوب برسد. یعنی بتواند کاملاً در آن حالت قرار بگیرد. همین مورد در تئاتر نیز صدق می‌کند.



● تصویری از عشاق مصلوب (چیکاماتسو مونوگاتاری)، سال ۱۹۵۴

در عاقبت کار خانم یوکی گمان می‌کنم که نتوانم زیبایی رو به زوال رمان فوناباشی را نشان دهم؛ می‌توانم آداب و اخلاق طبقه رو به زوال رمان را از طریق نگاه یک دختر معصوم نشان دهم. همچنین در نظر دارم جسم «یوکی» را به تصویر بکشم، شخصیتی که صبحها فرشته است و شبها دیو...

هنوز اشتیاق دارم که فیلمهایی درباره آداب و اخلاق مردم بسازم. بر خلاف داستانهایی این چنین، در سینما توصیف آداب و اخلاق به ندرت موضوع محوری فیلم می‌شود. اما نمی‌توان تماشاگران را ناامید کرد، باید اومانیسم جدیدی کشف کرد. وقتی به سی سال سینماگری خود فکر می‌کنم، متوجه می‌شوم که خلق و خوی عجیب مردم زادگاهم (توکیو) و ویژگیهای کار هنری مرا تعیین کرده است. من در تمام مسیرهای نو قدم نهاده‌ام و به نوجویی پرداخته‌ام اما موفق نمی‌شوم خودم را از مسائل کهنه زندگیم برهانم. من به آینده ایمان دارم اما در عین حال نوستالژی شدیدی نسبت به گذشته حس می‌کنم. دلم می‌خواهد ثروتمند باشم اما در عین حال می‌خواهم کاری را که دوست دارم انجام بدهم.

Cahiers Du Cinéma

N° 463—Janvier 1993

Les Histoires historiques, 1951.

نخستین چاپ مقاله: